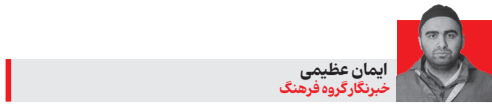


مارول سینما را می‌کشد؟

موافقان و مخالفان سینمای ابرقهرمانی چه می‌گویند



هالیوود ریپورتر گزارش داد که برایان کاکس، بازیگر مطرح بریتانیایی نسبت به اوضاع کنونی سینما و گسلیل تام و تمام آن به سمت آثار پرفروش و پرسروصدای مارول و دی‌سی ابراز نگرانی کرده و بدون ذره‌ای لکنت بیان اظهار داشته که حال سینما خراب است. او عنوان کرد: «به نظر من سینما در وضعیت بسیار بدی است و جایگاه خود را از دست داده و دلیل این امر هم تاحدی به دلیل مارول و دی‌سی و امثال آنهاست.» انتقادات به سینمای بلاک باستر و قهرمانانی که از دل کمیک بوک‌ها برپرده سالن‌های سینما ظاهر شدند حرف امروز

تجمیع پول و سرمایه در سینمای ابرقهرمانی

ماهیت سینمای ابرقهرمانی را باید در پیامی که از این عبارت یعنی «ابرقهرمانی» به خواننده انتقال پیدا می‌کند جست‌وجو کرد. ابرقهرمان، قهرمان زمینی نیست و ذات فناپذیر و مانا و همیشگی آن باعث می‌شود تا مخاطب برای همیشه خیالش از تماشای فرانچایزها و دنباله‌های قهرمانی راحت شود. آنها از قدرت منحصر به فرد و غیرطبیعی برخوردارند و همین مساله ذات حضور آنها را با تغییر نسبت به قهرمانانی از جنس فیلم‌های مقدم و مستر مواجه می‌کند. آثار ابرقهرمانی از کمیک‌بوک‌ها منشعب شده‌اند و تقریباً از اوایل قرن جدید میلادی به یکی از مدل‌های اصلی سینمای سرگرمی‌ساز هالیوود بدل گردیده‌اند. بروز و ظهور این آثار - اگر نگاه بدبینانه‌ای نسبت به آن نداشته باشیم - چرخه اقتصادی سینما را متأثر از حضور خود کرده و روی تولیدات آثار جریان اصلی صنعت سینمای آمریکا سایه می‌اندازند. در واقع فرم‌های هنری با تغییرات در ادراک حسی مرتب‌تند ولی نباید دگرذیسی‌های اجتماعی را در مواجهه با تغییرات ادراک حسی مخاطب بدون اثرگذاری قلمداد کرد. مک دونالد‌یزه شدن و از دست رفتن تمایز در خلق آثار هنری یکی از مضرات یا به تعبیر بعضی یکی از مواب عسر روشنگری است که حضور خود در

و تنها نظرکسی همچون برایان کاکس نیست و این نگرانی‌ها از سال‌های قبل در میان فیلمسازان بزرگی همچون فرانسیس فورد کاپولا و مارتین اسکورسیزی نیز وجود داشته، به طوری که آنها بارها نسبت به این پدیده واکنش نشان داده‌اند. در ابتدا باید به طرفداران و مخالفان آثاری‌سی و مارول بپردازیم و از خلال بحث‌های دامنه‌داری که مطرح داشته‌اند درستی یا نادرستی این گزاره که «وضع سینما خراب است» را اثبات یا رد کنیم. اما پیش از هر چیز اجازه دهید تا کمی از سرمایه در گردش سینمای ابرقهرمانی در دنیا، به خصوص در آمریکای شمالی بگوییم و سپس وارد روایت اصلی شویم و عنوان کنیم که حرف حساب مخالفان و موافقان این مدل از سینما چیست.

دوران حاضر را بیش از هر زمان دیگری به رخ کشیده و نشان می‌دهد. ماهیت هنر تکنیک‌زده مدرن رابطه مستقیمی با هستی و ماهیت تکنولوژیکی دنیای کنونی دارد و از این منظر، هم به افسون‌زدایی از رویاهای شکل‌گرفته در ذهن مردم می‌پردازد و هم به افسون‌زدایی و برساختن جهانی که ماس یا وضعیت مدرن قرار دارد دامن می‌زند. سینما به عنوان یکی از کارکردهای نوین هنر مدرن، تغییرات آینده جهان را براساس خواست مقاطعه‌دهندگان غرب فرهنگی و معرفی پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد و دستورالعمل رابطه میان تکنولوژی و انسان را به نوعی که طبیعی جلوه کند پدید می‌آورد. سود اقتصادی و تجمیع پول و سرمایه در سینمای ابرقهرمانی تا وقتی که ادامه داشته باشد و منطقی به نظر برسد، نه تنها حیات این‌گونه از آثار را به خطر نمی‌اندازد، بلکه انتقاد بسیاری از پیرانه‌سرای سینما نسبت به آن عملاً به هیچ گرفته می‌شود.

برای نمونه، فرانچایز مرد عنکبوتی، ساخته سم رمی در مجموع فروشی بالغ بر ۲ میلیارد و پانصد میلیون دلار تجربه کرد و آینده مجموعه فیلم‌های منسوب به مرد عنکبوتی را تضمین نمود. با نگاهی به دیگر فرانچایزهای مارول و دی‌سی با فرمول دنباله‌سازی بر پایه چیز موهومی

مخالفان سینمای ابرقهرمانی چه می‌گویند؟

داد و آنها را «کسل‌کننده» دانست. او گفت این فیلم‌ها هیچ ارتباط خاصی با هنر سینما ندارند و تنها به عنوان یک کالا در چرخه اقتصادی صنعت سینما کارکرد پیدا می‌کنند ولی سودشان مثل تولید همبرگر به جیب شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ می‌رود. انتقاد لوک بسون نسبت به این پدیده اما شکل دیگری داشت؛ او در مصاحبه با سینه‌پاپ در سال ۲۰۱۷ گفت نشان دادن آمریکا به عنوان قدرتی که همیشه مافوق دیگران به نظر می‌رسد وی را آزار می‌دهد، درحالی‌که هیچ کشوری به غیر از آنها قادر نیست به طور مثال کاپیتان آمریکای خود را داشته باشد و بقیه کشورها با احساسی مملو از شرمندگی از خیر ساخت چنین آثاری سر باز می‌زنند. در پاسخ به حرف‌های جنجالی مارتین اسکورسیزی، باب ایگر مدیرعامل کمپانی والت دیزنی در مصاحبه‌ای با رادیو بی‌بی‌سی اذعان داشت: «اسکورسیزی فیلمساز بزرگی است و من امید دارم او حرف‌های مرا بشنود. من او را تحسین می‌کنم، چون توانسته فیلم‌های بزرگ و بسیار موفقی همچون «راننده تاکسی»، «رقای خوب»، «گاو خشمگین» و... را بسازد. اسکورسیزی پدیده است و در این هیچ شکمی نیست ولی من با این کارگردان در این زمینه شدیداً اختلاف نظر دارم. مارول فیلم می‌سازد، همان‌طور که اسکورسیزی و همکارانش به این کار مشغولند. ما مردم را سرگرم می‌کنیم، همان‌گونه که امثال او این کار را به درستی انجام می‌دهند. مخاطب با تماشای آثار مارول با احساس رضایت از سینما بیرون می‌آید و نسبت به خودش و انتخابش احساس خوبی دارد، پس نگرانی مارتی و همکارانش درخصوص بد بودن فیلم‌های ابرقهرمانی بی‌مورد است.»

مارتین اسکورسیزی، کارگردان برنده اسکار یکی از مخالفان نامدار و سرسخت سینمای ابرقهرمانی است. او پیش‌تر در مصاحبه‌ای با مجله امپایر با بیان این که فیلم‌های ابرقهرمانی همچون شهر بازی هستند خشم بسیاری از طرفداران مارول و دی‌سی را برانگیخت و آنها را به واکنش وادار کرد. اسکورسیزی در این خصوص گفت: «این فیلم‌ها سینما نیستند. راستش را بخواهید، شبیه‌ترین چیز به این فیلم‌ها، هرچقدر هم که خوش‌ساخت باشند و بازیگرانش در بالاترین سطح ظاهر شوند، شهر بازی است. این سینمایی نیست که سعی داشته باشد تجارب روانی و احساسی را به انسانی دیگر منتقل کند.» اسکورسیزی در بیان انتقاد از این آثار تنها نبود و دوست دیرینش، فرانسیس فورد کاپولا هم در حاشیه فستیوال لومیر در سال ۲۰۱۹ فیلم‌های بلاک باستر و ابرقهرمانی را نفرت‌انگیز خواند. البته او بعدها حرفش را تصحیح کرد و گفت که نگاهش در رابطه با آثار ابرقهرمانی را درست ترجمه و منتقل نکرده‌اند، اما منظور وی این بوده که صنعت فیلمسازی در دنیای کنونی به نحوی است که تجارت به هنر ارجحیت و برتری دارد و کمتر کسی به فکر خلق کردن است. کاپولا ولی با صراحت حرف‌های اسکورسیزی را تأیید کرد و ادامه داد: «مارتی عنوان می‌کند که فیلم‌های مارول نسبتی با سینما ندارند، خوب حق با اوست. ما می‌خواهیم از سینما چیزهای خوبی بیاموزیم و به واسطه تماشای آثار سینمایی انتظار روشنگری و آگاهی داریم. من نمی‌دانم که چطور می‌شود، بیننده فکر می‌کند با تکرار چندین باره یک ایده ممکن است چه تجربه‌ای به دست بیاورد! من قبلاً هم گفته‌ام که تولید فیلم بدون کمترین ریسک مانند تولید مثل در خلا به حساب می‌آید. ریسک‌پذیری در عالم سینما بخشی از کار ماست و همین اتفاق به جذابیت‌های این حرفه اضافه می‌کند.» کن لوچ، یکی از محبوب‌ترین کارگردانان جهان که نسبت به رنج بشر بی‌تفاوت نیست نسبت به ساخت آثار قهرمانی واکنش نشان

سنت‌شکن یا دوست محافظه‌کار سنت‌های پیشین؟

ما در دنیای اضطراب‌آوری زندگی می‌کنیم که شیخ جنگ و «بودن در موقعیت حاد و حساس کنونی» بیش از هر زمان دیگری زندگی مادی و فیزیکی ما را تهدید می‌کند. قرار گرفتن در این وضعیت وظیفه مهم و خطیری را بر دوش سازندگان آثار ابرقهرمانی و بلاک‌باسترهای پرخرج سوپرقهرمانی قرار می‌دهد تا در قالب یک تجربه نوگرا و تکنولوژیک به گذشته پل بزنند و خاطرات را با ظاهری جدید بر پرده احضار کنند. ما در ابتدا گفتیم سینمای این روزها واقعیت خویش را بنا می‌کند و حتی آینده را در قالب یک اثر نمایشی به سماع و نظر مخاطبانش می‌رساند ولی این آثار از یک کارکرد دیگر نیز برخوردارند؛ آنها بی‌اعتنا به جنبه نوستالژیک فیلم‌های سینمایی نیستند و به این اصل نیز باور دارند که قرار نیست با برساختن فرم‌های انتزاعی خاطر مخاطب را بیازارند، به همین خاطر همچون روال مالوف فیلم‌های موسوم به «ژانر» قرار نیست فیل هوا کنند و یکی از اهدافشان سرگرم کردن خلق خداست. تحولات بنیادین فکری در دوران مدرن باعث شده بشر امروزی نسبت به تاریخ خود احساس دلنگی نشان دهد و بخواهد با فراخواندن ابرقهرمانانی که هر کاری از دست آنها برمی‌آید به احضار تاریخ رنگین و پر نشاط گذشته‌اش دلخوش کند. بگذرید پروژه بودن یا نبودن هنر مدرن را به وقت دیگری موکول کنیم. در این نقطه بحث این است که آیا آثار منتسب به دنیای سینمایی مارول و نیز دی‌سی - همچون موجی که جریان «هالیوود نو» در اواخر دهه ۶۰ میلادی به راه انداخت - بنیان‌کن

است یا خیر؟ آیا از پس برهم زدن نظم اقتصادی استودیوها در پی ایجاد یک فکر نو در نگرش بیننده نسبت به سینما و هنر نمایش پا در این وادی گذاشته یا درصد زنده کردن سنت‌های پیشین، تولید فیلم داستانی را تحت‌تأثیر داستان خود قرار داده؟ آثار مارول و دی‌سی جلوه‌نما، چشمگیر و زیبا به نظر می‌رسند ولی تصویری به تماشاگران و طرفداران شان ارائه می‌دهند که تقریباً هیچ نسبتی با واقعیت ندارد و ذات آنها با شالوده‌شکنی و ایجاد فرم‌های بدیعی که به طوره‌شال در آثار افرادی مانند برایان دی‌پالما، رابرت آنتمن، ویلیام فریدکین، مارتین اسکورسیزی و... به چشم می‌خورد قرابتی برقرار نمی‌کند. سوپرمن، بنمن، کاپیتان آمریکا، مرد آهنی، ددپول و... برخلاف ظاهر غلط‌اندازشان قرار نیست کار خاصی جز برآورده کردن نیازهای مخاطب و سرو‌غذاهای فست‌فودی به آنها انجام دهند و ادعایی هم در این زمینه ندارند. در ابتدای این بحث گفتیم در دنیای مملو از اضطرابی زندگی می‌کنیم و طبیعتاً یکی از کارکردهای سینما تخلیه این نگرانی‌ها و اضطراب‌هاست. قهرمان شدن در عصر ما الزامات و اقتضانات خودش را می‌طلبد و هزینه سنگینی را به شخص تحمیل می‌کند، پس مردم ترجیح می‌دهند برای واکنش به رنج بشر در جوامع مدرن قهرمان را نه در کف خیابان، بلکه روی پرده عریض سینما ببینند یا در ابعاد کوچک‌تر همچون نمایشگر تلفن‌های هوشمند آنها را از نظر بگذرانند. از طرف دیگر وقتی به تاریخ شکل‌گیری دنیای ابرقهرمانان به‌مثابه یک صنعت پرمنفعت

و پولساز در سینما رجوع می‌کنیم درمی‌یابیم که ۱۱ سپتامبر نقشی عمده در این بین ایفا می‌کند. از این تاریخ بود که جهان غرب برای به وجود آمدن یک دیگری ستیزه‌جو و الزام به مقابله با آن از هر حیث، دست به دامن سینما شد و مصرف‌کنندگان کالایی به اسم فیلم را با حجم قابل‌توجهی از آثار ابرقهرمانی مواجه ساخت. این اتفاق اگرچه در راستای تضمین سیاست‌های امپریالیستی و کاپیتالیستی موجود در صنعت سینمای هالیوود بود ولی نیاز مخاطب را هم به صورت آنی با مضامین درظاهر ضدسرمایه‌دارانه‌اش تضمین و برطرف می‌کرد. درحقیقت تولید و نمایش گسترده فیلم‌های ابرقهرمانی منطقی به نظر می‌رسید، چون بر ارزش‌های آیینی و سنتی مخاطب از یک سو و باید‌ها و نیاید‌های ایدئولوژیک هالیوود از سوی دیگر صحنه می‌گذاشت و منطبق بود. انسان در وضعیت اینجایی و این زمانی مضطرب، نگران و از خود بیگانه است و بیش از هر دوره دیگری برای التیام زخم‌هایش به مرهمی از جنس سوپرمن و بنمن نیاز دارد و دیگر کاری از دست جان وین و کلاترهای تنهای غرب وحشی بر نمی‌آید. سویای خوب بودن یا بد بودن بلاک‌باسترها باید رای به ضرورت آنها داد، چون سینما برای ادامه دادن حیاتش و مخاطب برای سرگرم شدنش علی‌رغم تالی فاسدی که این آثار در پی دارند به این نمایش‌های بی‌مایه و سطحی نیازمند است.

